



University of Tehran Press

Rulings and effects of patient divorce from the point of view of Islamic jurisprudence

Hossein Abouee Mehrizi^{1*} | Fahimeh Mohammadi Yegane²

1. Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology, University of Yazd, Yazd, Iran. Email: habuey@yazd.ac.ir

2. Corresponding Author, Department Of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology, University of Yazd, Yazd, Iran. Email: f.mohammadi1315@gmail.com

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:

Received 21 September 2022

Revised 9 April 2023

Accepted 6 May 2023

Published online 28 June 2023

Keywords:

Divorce of Sick Person,

Escape Divorce,

Jurisprudence of Islamic

Denominations

ABSTRACT

Divorce of a wife by a husband under the threat of death and the effects related to it is considered one of the important and at the same time controversial issues among the jurists of the two main Islamic sects, Shi'a and Sunni. The main question is whether such a divorce is legally permissible and correct? And are there any special conditions governing its authenticity? A sick husband who divorces his wife at risk of death is exposed to the accusation of depriving his wife of her right to inheritance, preferring other heirs, and escaping from the burden of responsibility. For the same reason, Islamic jurists, even though having a feeling of abomination, generally believe that such a divorce is valid and permissible. However, special rules have been legislated in Islam to protect the wife's right to inheritance and the husband's desired conflict. One of the rules is that, if the husband dies due to illness at the time of divorce and the wife does not remarry, contrary to the usual rule, even after the retroactive divorce and even after the final divorce, the Imamiyyah jurists have given her an inheritance up to one lunar year from the time of divorce and the Sunni jurists, except the Shafi'i school, have given her an inheritance without any time limit. The present research uses a comparative method to deal with the fundamental questions of the Islamic denominations concerning fundamental issues and statements of the jurists of the two main Islamic sects with the aim of finding a well-reasoned and acceptable answer.

Cite this article: Abouee Mehrizi, H.; & MohammadiYegane, F. (2023), Rulings and Effects of Patient Divorce from the Point of View of Islamic Jurisprudence. *Islamic Jurisprudential Researches*. 19 (2),149-160.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2023.347202.1009174>



Author: Hossein Abouee MehriziAuthor, Fahimeh Mohammadi Yegane.

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2023.347202.1009174>



انتشارات دانشگاه تهران

پژوهش‌های فقهی

شاپا الکترونیکی: ۶۱۹۵-۲۴۲۳

سایت نشریه: <https://jorr.ut.ac.ir/>

احکام و آثار طلاق بیمار از منظر فقه مذاهب اسلامی

حسین ابویی مهریزی^۱ | فهیمه محمدی یگانه^{۲*}

۱. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه یزد، یزد، ایران. رایانامه: habuey@yazd.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه یزد، یزد، ایران. رایانامه: F.mohammadi1315@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۳۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۴/۰۷

کلیدواژه:

طلاق بیمار،

طلاق فاز،

فقه مذاهب اسلامی.

طلاق زوجه از سوی زوج در مرض موت و آثاری که بر آن مترتب می‌شود یکی از مسائل مهم و مبتلابه و در عین حال اختلافی بین فقهای فریقین به‌شمار می‌رود. سؤال اصلی این است که آیا چنین طلاق شرعاً جایز و صحیح است؟ و آیا شرایط خاصی بر صحت آن حاکم است؟ از آنجایی که زوج مریض در مرض موت، در معرض اتهام محروم کردن زوجه از حق ارث و ترجیح سایر ورثه و فرار از زیر بار مسئولیت قرار دارد، فقهای اسلامی نوعاً در عین صحت و جواز چنین طلاق، ولو همراه با کراهت، معتقدند اسلام در این نوع طلاق، احکام ویژه‌ای در جهت حمایت از حق ارث زوجه و نقیض مطلوب زوج تشریح نموده است. از جمله اینکه در صورت وفات زوج در همان بیماری زمان طلاق، در صورت عدم ازدواج مجدد زوجه، برخلاف قاعده معمول حتی بعد از عده طلاق رجعی و حتی بعد از طلاق بائن، فقهای امامیه تا یک سال قمری از زمان طلاق و فقهای مذاهب اهل سنت به‌جز شافعیه بدون قید زمان برای وی ارث قائل شده‌اند. پژوهش حاضر با روش تطبیقی، به نظر مذاهب اسلامی در مسئله و مبانی اقوال فقهای فریقین با هدف یافتن پاسخ مستدل و مقبول به پرسش‌های اساسی تحقیق می‌پردازد.

استناد: ابویی مهریزی، حسین و محمدی یگانه، فهیمه (۱۴۰۲). احکام و آثار طلاق بیمار در فقه مذاهب اسلامی. پژوهش‌های فقهی، ۱۹ (۲)، ۱۴۹-۱۶۰.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2023.347202.1009174>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسنده: حسین ابویی مهریزی، فهیمه محمدی یگانه

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2023.347202.1009174>



۱. مقدمه

در فقه اسلامی احکام ویژه‌ای به اقرار، وصیت، نکاح و طلاق صادره از شخص مریض در مرض موت اختصاص یافته است. از جمله مباحثی که در احوال شخصیه در مباحث خانواده مطرح می‌شود، بحث طلاق زوجه از سوی زوج در مرض موت است که هریک از مذاهب اسلامی به تفصیل به بحث در مورد آن پرداخته‌اند و آثار مترتب بر آن را مورد بررسی قرار داده‌اند، ولی کمتر به بحث تطبیقی و وجوه اشتراک و افتراق دیدگاه‌های فقهای مذاهب اسلامی پرداخته شده است. پژوهش‌های فقه تطبیقی می‌تواند در جهت وحدت و نزدیکی دیدگاه‌های مذاهب اسلامی مؤثر واقع شود. در این مقاله سعی شده است نظریه‌ها، ادله و مبانی هریک از مذاهب در خصوص حکم تکلیفی و وضعی طلاق زوجه در زمان بیماری زوج، شرایط ثبوت ارث برای زوجه مطلقه، عده و برخی از احکام فرعی مسئله، مورد بررسی قرار گیرد.

با توجه به تتبعات صورت گرفته، کتاب، پایان‌نامه یا مقاله‌ای که به‌طور مستقل به بررسی تطبیقی طلاق بیمار در فقه مذاهب اسلامی پرداخته باشد، یافت نشده است؛ اگرچه مبحث احکام بیمار در نکاح، وصیت، ارث و عبادات در پایان‌نامه‌ها و مقالات متعددی مورد بررسی قرار گرفته است که مهم‌ترین این نوشته‌ها عبارت‌اند از: «جایگاه تعلیل در فقه امامیه» اثر علی تولایی در دانشگاه فردوسی مشهد به سال ۱۳۸۴ که به بررسی ازدواج بیمار در حال بیماری و آثار حقوقی آن پرداخته است؛ «بررسی فقهی و حقوقی احکام مریض در فقه امامیه و شافعیه» اثر امین میرسپنج در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی به سال ۱۳۹۴ که به بررسی مباحث فقهی و حقوقی در خصوص اعمال شخص بیمار از جمله عبادات پرداخته است. با عنایت به اینکه هیچ‌یک از آثار موجود به‌طور مستقل به بررسی طلاق بیمار در فقه مذاهب اسلامی نپرداخته، در این پژوهش سعی شده است در سایه بررسی تطبیقی نظریه‌های موجود در مذاهب اسلامی و بر اساس مبانی مقبول به پرسش‌های اساسی تحقیق پاسخ مستدل داده شود.

۲. بیماری منجر به موت

در متون فقهی، بیماری مفهوم و اصطلاح خاصی است که تنها یک نوع آن را می‌توان مشمول حکم فقهی قرار داد و آن بیماری است که متصل به موت باشد؛ بر همین اساس در متون فقهی تعاریف متعددی از آن عنوان شده که طبق آن می‌توان گفت فقهای امامیه در اینکه ضابطه بیماری حقیقت شرعی یا حقیقت عرفیه است، اختلاف نظر دارند.

طبق نظر برخی از فقهای امامیه، مرض موت آن بیماری است که سبب مرگ می‌شود و شأن آن این است که فرد بیمار در اثر آن بیماری فوت کند (مغنیه، ۱۴۲۱: ج ۲، ۵۹۴). برخی از فقهای امامیه مرض موت را بر بیماری‌هایی منطبق می‌دانند که پزشکان بر کشنده بودن آن اتفاق نظر دارند (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ج ۱۱، ۹۷) و یا هر بیماری مخوفی که احتمال مرگ در اثر ابتلا به آن زیاد باشد (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۸، ۴۶۱) برخی دیگر از فقها این عنوان را بر هر بیماری که مرگ در آن اتفاق می‌افتد، اگرچه مخوف نباشد، صادق دانسته‌اند (فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷: ج ۲، ۵۹۳).

باتوجه به دیدگاه‌های پیش گفته و بر اساس قیودی که در شرع برای مرض موت در نظر گرفته شده تا آثار خاصی بر آن مترتب شود، می‌توان گفت مرض موت حقیقتی شرعی است و بیماری باید مخوف بوده، موت غالباً و عادتاً با آن واقع شود. همچنین بیماری باید متصل به موت باشد.

۳. دیدگاه فقهای فریقین در طلاق بیمار

حکم تکلیفی طلاق در زمان مرض موت، مورد اختلاف نظر فقهای امامیه قرار گرفته است. برخی از فقهای امامیه طلاق در زمان بیماری منجر به موت را بر اساس روایات وارده از ائمه (علیهم السلام)، جایز و برخی جایز نمی‌دانند؛ بر همین اساس در جمع بین روایات، گروهی از فقها قائل به کراهت شده (فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶: ج ۸، ۶۵؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۲۲۰) و گروهی طلاق در زمان بیماری منجر به موت را حرام دانسته‌اند (محقق حلی، ۱۴۱۲: ج ۳، ۱۷۷؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۶۲۱) مشهور فقهای امامیه با توجه به جمع روایات دال بر جواز و حرمت، طلاق زوجه هنگام ابتلای زوج به مرض موت را به لحاظ حکم تکلیفی مکروه می‌دانند (ابن براج، ۱۴۰۶: ج ۲، ۲۷۹؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۲، ۱۴۸؛ خویی، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۷۱؛ حکیم، ۱۴۱۰: ج ۲، ۳۱۶).

فقه‌های فریقین حکم وضعی طلاق مرد بیمار را صحیح و مشروع می‌دانند (نووی، ۱۴۱۲: ج ۸، ۷۲؛ فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶: ج ۸، ۶۵؛ کاسانی، ۱۴۰۶: ج ۳، ۱۰۰؛ شافعی، ۱۴۱۰: ج ۵، ۲۵۴؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۲، ۱۴۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۳، ۱۶؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ج ۳، ۳۲۳)؛ اگرچه به لحاظ آثار این طلاق، مخصوصاً در خصوص شرایط ارث زوجه در صورت وفات زوج، اختلافاتی بین مذاهب اسلامی وجود دارد (زحیلی، بی‌تا: ج ۹، ۶۹۷۷).

ازجمله روایاتی که در خصوص جواز طلاق مرد بیمار وارد شده است می‌توان به صحیح حلی از امام صادق^(ع) که در آن از حضرت سؤال می‌شود که آیا طلاق مردی که در حال احتضار همسرش را طلاق می‌دهد جایز است؟ حضرت فرمودند «بله...» (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۳، ۵۴۶؛ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۷۹؛ کافی، ۱۴۰۷: ج ۶، ۱۲۳) و روایت دیگر در دعائم الاسلام اشاره دارد به اینکه از امام صادق^(ع) نقل شده که آن حضرت فرمودند: هرگاه مردی درحالی که بیمار است و از نظر عقلی سالم است، همسرش را طلاق دهد، طلاقش جایز است... (قاضی نعمان مغربی، ۱۳۸۵: ج ۲، ۲۶۸؛ محدث نوری، بی‌تا: ج ۱۷، ۱۹۹).

در مقابل، برخی از فقه‌های امامیه بر اساس ظاهر برخی از روایات که بر تحریم طلاق بیمار دلالت دارند، چنین طلاق را جایز نمی‌دانند (بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۲۵، ۳۱۴) ازجمله روایاتی که دلالت به حرمت طلاق بیمار دارند می‌توان به روایتی که عبید بن زراره از امام صادق^(ع) نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «طلاق بیمار جایز نیست، و نکاحش جایز است» (کافی، ۱۴۰۷: ج ۶، ۱۲۲؛ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۷۷) اشاره کرد.

و همچنین در روایت دیگری آمده است عبید بن زراره از امام صادق^(ع) در مورد شخص بیمار سؤال می‌کند که آیا شخص بیمار می‌تواند همسر خود را در حال بیماری طلاق دهد؟ امام فرمودند: خیر^۴ (کافی، ۱۴۰۷: ج ۶، ۱۲۱؛ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۷۷) باتوجه به مطالب یادشده، می‌توان گفت کراهت طلاق بیمار از جمیع روایاتی که از عموم و اطلاق آنها جواز طلاق بیمار و روایاتی که بیمار را از طلاق نهی کرده و دال بر حرمت طلاق بیمار است به‌دست می‌آید. (شهیدثانی، ۱۴۱۳: ج ۹، ۱۵۳؛ عاملی، ۱۴۱۱: ج ۲، ۶۲؛ فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶: ج ۸، ۶۵). همچنین اصل اباحه مؤید کراهت طلاق در زمان بیماری منجر به موت بوده، حرمت آن را نفی می‌نماید (حائری، ج ۱۲، ۲۶۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۲، ۱۴۸).

برخی از فقه‌های اهل سنت در استدلال بر وقوع طلاق زوج بیمار تصریح کرده‌اند که خداوند طلاق را برعهده مرد نهاده، فلذا چنانچه شخص عاقل و بالغ همسرش را طلاق دهد، طلاقش واقع می‌شود، زیرا سلامتی و بیماری مدخلیتی در وقوع و عدم وقوع طلاق ندارد. همچنین معتقدند انعقاد ازدواج، مهم‌تر و حساس‌تر از منحل کردن آن است؛ ازدواج فرد بیمار صحیح است، پس طلاقش به طریق اولی باید صحیح باشد (شافعی، ۱۴۱۰: ج ۵، ۲۵۴؛ ماوردی، ۱۴۱۹: ج ۱۰، ۲۶۳).

۴. آثار طلاق بیمار

طلاق در زمان بیماری منجر به موت، موجب ترتب احکام و آثار خاصی می‌شود که آن را با طلاق در زمان سلامتی متمایز می‌سازد. در ادامه، این موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴.۱. ارث

جمهور فقها، اعم از فقه‌های امامیه و اهل سنت، معتقدند در صورتی که زوج در مرض موت زوجه را طلاق رجعی دهد، در صورت وفات هریک تا پایان عده، توارث بین زوجین ثابت است (موسوعه الفقهیه الكويتیه، ۱۴۰۴: ج ۲۹، ۴۹؛ سبحانی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۱۸۰؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۶۴)، لکن در خصوص ارث زوجین پس از اتمام عده رجعی و یا پس از طلاق بائن، اقوال متعددی بیان شده است که بررسی می‌شود.

۱. «عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَحْضُرُهُ الْمَوْتُ فَيُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ هَلْ يَجُوزُ طَلَّاقُهُ قَالَ نَعَمْ وَإِنْ مَاتَ وَرَثَتُهُ وَإِنْ مَاتَتْ لَمْ يَرِثَهَا».

۲. «عن الامام الصادق (عليه السلام) أنه قال إذا طلق الرجل امرأته و هو مريض و كان صحيح العقل فطلاقه جائز و إن مات أو ماتت قبل أن تنقض عدها توارثا و إن انقضت عدها و هو مريض ثم مات من مرضه ذلك بعد أن انقضت عدها فهي ترثه ما لم تنزوج».

۳. «عَبِيدُ بْنُ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَا يَجُوزُ طَلَّاقُ الْمَرِيضِ وَ يَجُوزُ نِكَاحُهُ».

۴. «بُيُودُ بْنُ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْمَرِيضِ أَلَهُ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ فِي تِلْكَ الْحَالِ قَالَ لَا...».

مطابق دیدگاه فقهای امامیه تردیدی نیست که مطلقه به طلاق بائن، ارث نمی‌برد، لکن در حمایت از زوجه و عدم تضییع حق ارث او، یک مورد از این حکم استثنا شده و آن زمانی است که زوج در زمان طلاق زوجه، بیمار باشد که در این صورت زوجه پس از طلاق تا مدت یک سال قمری از زوج ارث خواهد برد؛ مشروط به اینکه زوجه بعد از عده، ازدواج نکرده باشد و زوج در همان بیماری که طلاق داده است وفات نماید. لکن زوج از زوجه مطلقه ارث نخواهد برد و دلیل این حکم، اجماع فقهای شیعه و روایات مستفیضی است که در این زمینه وجود دارد (خویی، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۷۱؛ نراقی، ۱۴۱۵: ج ۱۹، ۳۹۳) که به برخی از این روایات اشاره می‌شود.

از جمله این روایات موثقه، روایت زراره از امام باقر^(ع) است که در آن آمده: «زراره از امام باقر^(ع) در رابطه با مردی که همسرش را طلاق داد سؤال می‌کند، امام باقر^(ع) در پاسخ فرمودند: زن از مرد مطلقاً ارث می‌برد و مرد هم از زن ارث می‌برد مادامی که زن در عده طلاق رجعی باشد.»^۱ (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۸۱؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ج ۴، ۵۳۱؛ حائری: ج ۲، ۱۸۰).

همچنین می‌توان اشاره کرد به روایت «عبیدالله حلبی از امام صادق^(ع) که در مورد مردی که مرگش فرارسیده و همسرش را طلاق می‌دهد، سؤال کرد، امام صادق^(ع) فرمودند، طلاق جایز است و اگر مرد بیمار در اثر همان بیماری وفات نماید، زوجه مطلقه از وی ارث می‌برد لکن اگر زوجه مطلقه فوت شد، مرد از او ارث نمی‌برد.»^۲ (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۳، ۵۴۶).

مراد از این روایت آن است که در فرض وفات زوج، چه طلاق رجعی باشد چه بائن، زن از هنگام طلاق تا مدت یک سال از مرد ارث می‌برد و در فرض وفات زوجه، اگر طلاق رجعی باشد و زن بعد از عده وفات نماید، مرد از او ارث نمی‌برد؛ وگرنه اگر وفات زوجه در زمان عده رجعی باشد ارث زوج ثابت است، زیرا مطابق روایات زنی که طلاق رجعی داده شده در زمان عده به منزله زوجه است، پس تمام احکام زوجیت از جمله توارث بین زوجین ثابت خواهد بود (شهیدثانی، ۱۴۱۳: ج ۹، ۱۵۵).

مشهور فقهای اهل سنت معتقدند زمانی که مرد در زمان بیماری همسرش را طلاق بائن دهد، سپس بمیرد و زن در عده باشد، از وی ارث می‌برد؛ لکن چنانچه پس از اتمام عده فوت شود، زوجه مطلقه ارث نخواهد برد (سرخسی، بی‌تا: ج ۳، ۶۰؛ سالم، ۲۰۰۳: ج ۳، ۲۴۶-۲۴۵؛ ابن عبدالبر، ۱۴۰۰: ۵۸۴؛ طحاوی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۴۳۲) و به روایتی از عثمان بن عفان که حکم به ارث‌بری همسر عبدالرحمن بن عوف داده بود و گفت زوج بیمار در جایگاه تهمت قرار دارد، استناد کرده‌اند (ابن بطال، ۱۴۲۳: ج ۷، ۳۹۴).

به اعتقاد فقهای شافعی، چنانچه زوج بیمار فوت شود، زوجه مطلقه پس از اتمام عده ارث نمی‌برد؛ زیرا طلاق باعث باطل شدن نکاح می‌شود (مرغینانی، بی‌تا: ج ۲، ۳) فقهای حنفیه نیز بر این باورند که زوجیت سبب می‌شود زوجه در زمان عده طلاق بائن از زوج بیمار متوفی ارث ببرد، چراکه احتمال دارد زوج قصد وارد کردن ضرر به زوجه و محروم کردن او از ارث را داشته باشد؛ زیرا ارث بردن زوجه در زمان عده سبب دفع ضرر از طرف زوج می‌شود. همچنین بعضی از آثار نکاح در زمان عده باقی می‌ماند، پس جایز است که حق ارث زوجه نیز باقی بماند. (مرغینانی، بی‌تا، ج ۲: ۳) مالک بن انس و لیث معتقدند، زوجه مطلقه مطلقاً ارث می‌برد (یعنی چه عده منقضی شده باشد و چه نشده باشد، چه ازدواج کرده باشد و چه نکرده باشد) (سالم، ۲۰۰۳: ج ۳، ۲۴۵).

۵. دلیل اختلاف نظر فقهای اهل سنت

دلیل اختلاف نظر بین فقهای اهل سنت در مسئله ارث زوجه، وجوب و عدم وجوب عمل به سد ذرایع است. جمهور فقهای اهل سنت معتقدند چون شخص بیمار متهم به اضرار به زوجه وارث است، بر اساس سد ذرایع، به منظور جلوگیری از ضرر، میراث به همسر مطلقه تعلق می‌گیرد و در مقابل، فقهای شافعی قائل به سد ذرایع نیستند و بر این باورند که وقتی طلاق واقع می‌شود همه احکام و آثار طلاق بر آن مترتب خواهد شد؛ بنابراین، همان‌طور که اگر زوجه مطلقه بائن فوت نماید، زوج از او ارث نمی‌برد؛ پس اگر زوج هم فوت نماید، زوجه مطلقه از او ارث نخواهد برد (ابن رشد، ۱۹۹۵: ج ۳، ۱۰۲).

۱. «عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُحَمَّدٍ وَ أَحْمَدَ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ رَجُلٍ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ قَالَ تَرْتُهُ وَ يَرْتُهَا مَا دَامَتْ لَهُ عَلَيْهَا رَجْعَةٌ.»

۲. «رَوَى حَمَّادٌ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَخْضِرُهُ الْمَوْتُ فَيُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ هَلْ يَجُوزُ طَلَّاقُهُ قَالَ نَعَمْ وَ إِنْ مَاتَ وَرَثَتُهُ وَ إِنْ مَاتَتْ لَمْ يَرْتُهَا.»

۶. شرایط ثبوت ارث

ارث بری زوجه مطلقه پس از انقضای عده طلاق رجعی و یا پس از طلاق بائن، خلاف اصل و قاعده اولیه است؛ از این رو، باید به قدر متیقن اکتفا کرد و بر همین اساس دارای شرایط خاصی است که برخی از این شرایط مورد وفاق و برخی مورد اختلاف مذاهب خمس است. در این مجال به بررسی شروط و نقد و تحلیل آنها پرداخته شده است.

۶.۱. وفات بیمار در مدت یک سال

وفات مرد بیمار در مدت یک سال قمری پس از طلاق، از جمله شرایط ثبوت ارث در طلاق بیمار است که فقط فقهای امامیه به آن اعتقاد دارند (ابوالصلاح حلبی، بی تا: ج ۱، ۳۷۷؛ شیخ مفید، بی تا: ج ۱، ۶۷۲؛ سبحانی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۱۸۰؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۶۴؛ ابن براج، ۱۴۰۶: ج ۲، ۲۸۹؛ مغنیه، ۱۴۲۱: ج ۲، ۴۴۱) روایت بقیاق از امام صادق (ع) که فرمودند: «زوجه مطلقه از زوج بیمار تا یکسال بعد از طلاق، اگر در اثر همان بیماری فوت نماید، ارث می برد در صورتی که عده نگهداشته باشد، اما چنانچه زوج در بیماری باقی بود و بعد از گذشت یکسال از طلاق فوت نماید، زن ارث نمی برد» (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۳، ۵۴۴)، بر محدود شدن ارث تا مدت یک سال دلالت دارد.

شایان ذکر است که تنها فقهای امامیه ارث بردن زوجه مطلقه را به یک سال قمری مقید نموده اند؛ در این مورد از فقهای اهل سنت نصی وارد نشده است.

۶.۲. بهبودی نیافتن بیماری

از جمله شرایط مورد وفاق فقهای امامیه و بعضی از مذاهب اهل سنت در ثبوت ارث زوجه در طلاق بیمار، وفات زوج در اثر بیماری زمان طلاق و عدم بهبودی وی از همان بیماری است. بر این اساس، چنانچه مرد بیمار از بیماری هنگام طلاق بهبود یافته، در اثر بیماری دیگری فوت کند، ارث بری زوجه مطلقه منتفی است (زحیلی، بی تا: ج ۹، ۶۹۷۹؛ نجفی، ۱۴۰۶: ج ۱۵، طوسی، ۱۴۰۰: ج ۲۱، ۶۲۱؛ شافعی، ۱۴۱۰: ج ۵، ۲۵۵؛ مغنیه، ۱۴۲۱: ج ۲، ۴۴۱؛ رعینی، ۱۴۲۳: ج ۴، ۲۸؛ ابن براج، ۱۴۰۶: ج ۲، ۲۸۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۳، ۱۶). روایت زراره از امام صادق (ع) که از امام درباره مردی که همسرش را در حال بیماری طلاق می دهد و از بیماری اش یک سال می گذرد، سؤال می شود، بر این امر دلالت می نماید که امام در پاسخ فرمودند: «اگر مرد بیمار از بیماری که در آن زوجه را طلاق داده است، بهبود نیابد، زوجه از زوج ارث می برد»^۱ (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۷۸؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۲، ۱۵۳؛ کافی، ۱۴۰۷: ج ۶، ۱۲۲).

به اعتقاد برخی از فقهای اهل سنت، چنانچه مرد بیمار از بیماری هنگام طلاق بهبود یابد و در اثر بیماری دیگری فوت نماید، زوجه مطلقه ارث می برد؛ زیرا شخص با طلاق دادن زوجه در زمان بیماری، متهم به محروم کردن وی از میراث می شود؛ بنابراین، زوجه به سبب طلاق و فوت همسرش در مال وی حقی دارد، و فاصله بین طلاق و وفات نامعتبر است و گویا با همان بیماری هنگام طلاق فوت کرده است (قاضی عبدالوهاب، بی تا: ج ۱، ۱؛ سرخسی، بی تا: ج ۶، ۲۸۱)، لکن برخی دیگر در صورت انقضای عده و بهبود مرد بیمار از بیماری، ارث را منتفی دانسته اند (ابن جلاب، ۱۴۲۸: ج ۲، ۱۴).

۶.۳. عدم رضایت زوجه

از جمله شرایط ثبوت ارث، واقع شدن طلاق از طرف مرد بیمار است (حکیم، ۱۴۱۰: ج ۲، ۳۱۶؛ مغنیه، ۱۴۲۱: ج ۲، ۴۴۱)؛ بنابراین، چنانچه طلاق با رضایت زوجه واقع شده باشد، زوجه مطلقه ارث نمی برد. بر اساس این شرط، چنانچه طلاق به صورت تخییر، تملیک، خلع و یا به درخواست زوجه و با حکم دادگاه به علت عیبی که در مرد بوده است، واقع شده باشد، و مرد بیمار، قبل از

۱. «رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْكَانَ عَنْ فَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ الْبُقَيْقِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ مَرِيضٌ فَقَالَ تَرْتُهُ فِي مَرَضِهِ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَنَةِ أَنْ مَاتَ مِنْ مَرَضِهِ ذَلِكَ وَ تَعُدُّ مِنْ يَوْمٍ طَلَّقَهَا عِدَّةَ الْمُطَلَّغَةِ ثُمَّ تَتَزَوَّجُ إِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُهَا وَ تَرْتُهُ مَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَ سَنَةِ أَنْ مَاتَ فِي مَرَضِهِ ذَلِكَ فَإِنْ مَاتَ بَعْدَ مَا تَمَضَى سَنَةٌ فَلَيْسَ لَهَا مِيرَاثٌ».

۲. «عَنْهُ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ عَبْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ. سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ مَرِيضٌ حَتَّى مَضَى لِذَلِكَ سَنَةً قَالَ تَرْتُهُ إِذَا كَانَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي طَلَّقَهَا فِيهِ وَ لَمْ يَصِحَّ مِنْ ذَلِكَ».

منقضی شدن عدهٔ زوجهٔ مطلقه فوت نماید، ارث منتفی است؛ زیرا امور یادشده بر رضایت زوجه اشعار دارد و بدیهی است که رضایت وی مساوی خواهد بود با عدم ارث بردنش (زحیلی، بی تا: ج ۹، ۶۸۷۹).

در خصوص مسئلهٔ یادشده بین فقهای امامیه اختلاف نظر وجود دارد (شهیدثانی، ۱۴۱۳: ج ۹، ۱۵۷)؛ زیرا چنانچه درخواست طلاق از سوی زوجه باشد یا طلاق به صورت خلع یا مبارات صورت گیرد، تهمت منتفی است (علامه حلی، ۱۴۱۳: ج ۲، ۵۳۳؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳: ج ۹، ۱۵۷؛ فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷: ج ۲، ۵۹۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۴۶۸). بر همین اساس، در ثابت شدن ارث، اگر زوجه درخواست طلاق نماید، تردید وجود دارد و منشأ تردید نصوصی هستند که برخی مطلق و برخی مقیدند (فرطوسی حویزی، ۱۴۱۶: ج ۲، ۲۴۹)؛ به همین دلیل، گروهی از فقها قائل به ثبوت ارث و در مقابل، گروهی دیگر قائل به عدم ثبوت ارث برای زوجه می‌باشند (علامه حلی، ۱۴۱۳: ج ۷، ۳۳۶). قائلین به ثبوت ارث، به ظهور روایات عام و مطلقه که در خصوص ارث زوجه در طلاق بیمار وارد شده تمسک نموده‌اند (فرطوسی حویزی، ۱۴۱۳: ج ۲، ۲۴۹؛ حسینی، ۱۴۲۵: ج ۳، ۳۲۵؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۶۷۵). از جملهٔ این روایات می‌توان به روایت عبدالرحمن بن حجاج از امام صادق^(ع) اشاره نمود که از ایشان در خصوص مردی که همسرش را در زمان بیماری طلاق می‌دهد، سؤال می‌شود، حضرت فرمودند: «اگر زوج در اثر بیماری فوت نماید و زوجهٔ مطلقه ازدواج نکرده باشد، زوجهٔ مطلقه ارث می‌برد، اما اگر پس از اتمام عدهٔ ازدواج کرده باشد، ازدواجش دلالت بر رضایت وی از طلاق دارد، در نتیجه ارث نمی‌برد.»^۱ (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۱۵۳؛ کافی، ۱۴۰۷: ج ۶، ۱۲۲؛ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۷۸).

قائلین به عدم ثبوت ارث در موارد یادشده، به انتفای تهمت از زوج (شهیدثانی، ۱۴۱۳: ج ۹، ۱۵۸؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴: ج ۱۱، ۱۱۹) و روایت محمدبن قاسم هاشمی از امام صادق^(ع) استناد نموده‌اند که حضرت فرمود «زنی که در زمان بیماری شوهرش طلاق خلع یا مبارات داده شده، یا خودش درخواست طلاق نموده است، ارث نمی‌برد، حتی اگر زوج در همان بیماری از دنیا برود؛ زیرا عصمتی که بین زوج و زوجه برقرار بود، از بین رفته است»^۲ (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۳، ۳۰۵) که روایت یادشده به‌طور ضمنی بر ثبوت ارث در صورت وجود تهمت، دلالت می‌نماید و از آنجایی که در این گونه موارد تهمت منتفی است، زوجه ارث نمی‌برد (فرطوسی حویزی، ۱۴۱۶: ج ۲، ۲۵۰).

به نظر برخی از فقها، روایت یادشده روایات سابق را تخصیص می‌زند، زیرا اخبار متقدم بر این مطلب اتفاق دارد که میراث زن از شوهر به مدت یک سال است، هر چند عدهٔ زن منقضی شده باشد، لکن این زنان (مطلقه به طلاق خلع، مبارات و مستأمره به طلاق)، از حکم پیش گفته خارج‌اند (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ج ۱۱، ۱۱۹؛ فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶: ج ۸، ۶۸؛ حائری: ج ۲، ۱۸۰)؛ زیرا علت طلاق خود آنها هستند (یعنی طلاق با درخواست زن صورت گرفته است)، برخلاف زنی که خودش درخواست طلاق ندارد و نسبت به آن اکراه دارد (بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۲۵، ۳۲۳).

فقهای اهل سنت نیز در صورتی که طلاق خلع، مبارات و یا به درخواست زوجه باشد، ارث را منتفی می‌دانند. از نظر آنها، اگر طلاق از جانب مرد بیمار صادر شده باشد، اشعار در قصد بیمار بر ضایع کردن حق زوجه دارد؛ بنابراین بر اساس نقیض مقصودش، ارث زوجه ثابت است، اما چنانچه طلاق با اختیار یا به درخواست زوجه باشد و یا به گونه‌ای باشد که زوجه بتواند مانع آن شود لکن مانع نشود، فرار از دادن ارث در آن متصور نیست؛ بنابراین، ارث منتفی است. ولی در صورتی که زوجه درخواست یک طلاق نماید، اما مرد بیمار وی را سه طلاقه کند، چنانچه وی در عده باشد و مرد بیمار فوت نماید، ارث زوجهٔ مطلقه ثابت است، اما شافعی ارث را منتفی می‌داند (سید سابق، ۱۳۹۷: ج ۲، ۲۷۹؛ شافعی، ۱۴۱۰: ج ۵، ۲۵۴؛ ابن نجیم، بی تا: ج ۴، ۴۷؛ زیلعی، ۱۳۱۳: ج ۵، ۲۶؛ نووی، ۱۴۱۲: ج ۸، ۷۳).

به نظر می‌رسد قول به عدم ارث بری زوجه پسندیده است، زیرا ارث بری زوجهٔ مطلقه خلاف اصل است و در موارد خلاف اصل

۱. «وَعَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَعَنْ الرَّزَّازِ عَنْ أَبِي بِنُوحٍ وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ وَعَنْ حُمَيْدٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ كُلِّهِمْ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ فِي رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهُوَ مَرِيضٌ - قَالَ إِنْ مَاتَ فِي مَرَضِهِ وَ لَمْ تَتَزَوَّجْ وَرَثَتُهُ - وَإِنْ كَانَتْ تَزَوَّجَتْ فَقَدْ رَضِيَتْ بِأَلَدِي صَنَعَ لَهَا مِيرَاثًا».

۲. «محمد بن أحمد، عن البرقي، عن الحسن، عن محمد بن القاسم الهاشمي قال: سمعت أبا عبد الله ع يقول لا ترث المختلعة والمبارأة والمستأمره في طلاقها من الزوج شيئاً إذا كان ذلك منهن في مرض الزوج وإن مات في مرضه لأن العصمة قد انقطعت منهن ومنه».

می‌بایست به قدر متیقن که همان طلاق از جانب زوج است، اکتفا نمود و در مواردی که طلاق با رضایت زوجه واقع شده باشد به عدم ثبوت ارث حکم کرد.

۶. ۴. عدم ازدواج مجدد

از دیگر شرایط ثبوت ارث، عدم ازدواج مجدد زوجه مطلقه پس از اتمام عده است که فقهای امامیه و برخی از فقهای اهل سنت در این مورد نظر داده‌اند. فقهای امامیه و حنبلیه از اهل سنت بر این باورند که چنانچه زوجه مطلقه پس از اتمام عده ازدواج کرده باشد، ارث‌بری منتفی است (عاملی، ۱۴۱۱: ج ۲، ۶۲؛ زحیلی، بی‌تا: ج ۹، ۶۹۷۹؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ج ۳، ۳۲۳؛ مغنیه، ۱۴۲۱: ج ۲، ۴۴۱؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ج ۳، ۲۲۱) روایت ابو عبیده حذاء و روایت ابوالورد از امام باقر^(ع) که حضرت فرمودند: «زمانی که مرد در زمان بیماری‌اش همسرش را طلاق دهد سپس بیماری‌اش استمرار پیدا کند تا عده زوجه مطلقه منقضی شود، زوجه از زوج ارث می‌برد، مادامی که زوجه ازدواج نکند، و اگر پس از انقضای عده ازدواج کند، ارث نمی‌برد»^۱، بر این شرط دلالت دارد (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۲، ۱۵۲؛ صدوق، ۱۴۱۳: ج ۳، ۵۴۵؛ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۷۷؛ کافی، ۱۴۰۷: ج ۶، ۱۲۱) احمد بن حنبل از فقهای اهل سنت نیز بر اساس اجماع در صورت ازدواج زوجه مطلقه، ارث را منتفی می‌داند (سید سابق، ۱۳۹۷: ج ۲، ۲۸۰؛ سالم، ۲۰۰۳: ج ۳، ۲۴۶)، زیرا زن نمی‌تواند از دو شوهر ارث ببرد. بر همین اساس، اگر برای زن پس از ازدواج دوم، ارث از شوهر سابقش ثابت باشد، شرعاً نارواست؛ زیرا ارث بردن از احکام خاص زوجیت است و نمی‌توان آن را پس از ازدواج زوجه مطلقه ثابت دانست. (زحیلی، بی‌تا: ج ۹، ۶۹۷۹؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸: ج ۶، ۳۹۶؛ ابن قدامه، ۱۴۲۵: ج ۷، ۱۸۳) شافعی نیز در صورت ازدواج زوجه مطلقه پس از اتمام عده، قائل به عدم ثبوت ارث است. به اعتقاد ایشان طلاق باعث باطل شدن ازدواج می‌شود (ابن بطال، ۱۴۲۳: ج ۷، ۳۹۴؛ شافعی، ۱۴۱۰: ج ۵، ۲۵۴؛ مرغینانی، بی‌تا: ج ۲، ۳).

۶. ۵. اهلیت زوجه

از دیگر شرایط ثبوت ارث زوجه در طلاق زوج بیمار، اهلیت ارث بردن زوجه در زمان طلاق و تا هنگام فوت زوج است. بنابراین، اگر در زمان طلاق اهلیت نداشته باشد، به این صورت که زوجه از اهل کتاب باشد و زوج مسلمان باشد، ارث برای زوجه ثابت نمی‌شود؛ زیرا حتی بنابه جواز ازدواج، زوجه کافره کتابیه اگرچه از حقوقی چون مهریه و نفقه برخوردار است، ولی اهلیت ارث بردن از شوهر مسلمان را ندارد؛ چه قائل به جواز ازدواج دائم مرد مسلمان با زن کافره کتابیه شویم و چه مانند مشهور فقهای امامیه قائل به جواز ازدواج موقت با کافره کتابیه باشیم و زوجه بخواهد شرط ارث کند. به این ترتیب، صفت فرار برای زوج محقق نمی‌شود و در معرض اتهام محروم کردن زوجه از ارث قرار ندارد و نیز اگر زوجه در زمان طلاق مسلمان باشد و سپس قبل از فوت زوج مرتد شود، ارث نمی‌برد؛ زیرا حق او در ارث ساقط می‌شود و این حق حتی اگر زوجه مجدداً مسلمان شود، برنمی‌گردد؛ زیرا چیزی که ساقط شود قابل برگشت نیست (فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷: ج ۳، ۲۲؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳: ج ۹، ۱۶۰؛ سرخسی، بی‌تا: ج ۶، ۲۸۱؛ ابن قدامه، ۱۴۲۵: ج ۲، ۳۱۴). در مقابل مشهور فقهای اهل سنت، فقهای مالکیه معتقدند اگر زوجه بعد از اینکه مرتد شد، مجدداً در زمان عده مسلمان شود، ارث می‌برد (ابن عبدالبر، ۱۴۰۰: ۵۸۵).

به نظر می‌رسد قول به عدم ثبوت ارث مناسب‌تر می‌نماید، زیرا یکی از شرایط ثبوت ارث زوجه در طلاق بیمار، اهلیت زوجه به هنگام طلاق تا فوت زوج است؛ درحالی که بنابه فرض یادشده، هنگام طلاق یا فوت مقتضی ارث بردن موجود نبوده است، بنابراین زوال مانع (کفر) و مسلمان شدن زوجه پس از وفات زوج، تأثیری در حکم عدم ثبوت ارث نخواهد داشت.

۶. ۶. عده

در خصوص وجوب عده طلاق در فرض نزدیکی زوجین، بین فریقین اتفاق نظر وجود دارد، در فرض عدم نزدیکی نیز فقهای امامیه معتقدند زوجه مطلقه عده طلاق ندارد، لکن در خصوص وجوب و عدم وجوب عده بین فقهای اهل سنت اختلاف نظر

۱. «عنه عن مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ رَبِيعِ الْأَصَمِ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ وَ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي الْوَرْدِ كِلَيْهِمَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ تَطْلِيقَهُ فِي مَرَضِهِ ثُمَّ مَكَتَ فِي مَرَضِهِ حَتَّى انْقَضَتْ عِدَّتُهَا فَإِنَّهَا تَرْتُهُ مَا لَمْ تَتَزَوَّجْ فَإِنْ كَانَتْ تَزَوَّجَتْ بَعْدَ انْقِضَاءِ الْعِدَّةِ فَإِنَّهَا لَا تَرْتُهُ».

وجود دارد. برخی از فقها قائل به وجوب عده قبل از نزدیکی بوده و معتقدند زوجه مطلقه در حکم زوجه‌ای است که همسرش وفات یافته است (ابن قدامه، ۱۳۸۸: ج ۶، ۳۹۶؛ مالک بن انس، ۱۴۱۳: ج ۲، ۵۰۷).

برخی نیز بر این باورند چنانچه مرد بیمار همسرش را قبل از نزدیکی طلاق دهد، عده بر زن واجب نیست (ابن نجیم، بی تا: ج ۴، ۴۷؛ ابن عبدالبر، ۱۴۰۰: ۵۸۴؛ طحاوی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۷۰؛ رعینی، ۱۴۲۳: ج ۴، ۲۸)؛ زیرا عده حقی از طرف زوج بر زوجه است و با فرار زوج بیمار از حق ارث زوجه، عده بر زوجه واجب نمی‌گردد. همچنین برخی از فقهای اهل سنت معتقدند، علاوه بر روایت وارده^۱ (مالک بن انس، ۱۴۱۳: ج ۴، ۸۲۴) در این مقام، خداوند در آیه ۲۳۷ سوره بقره و آیه ۴۹ سوره احزاب، بر نفی عده از مطلقه غیرمدخوله حکم نموده است (ابن قدامه، ۱۳۸۸: ج ۶، ۳۹۶).

در خصوص طلاق پس از نزدیکی نیز فقهای اهل سنت معتقدند چنانچه مرد بیمار همسرش را پس از نزدیکی طلاق بائن دهد، عده بر زوجه مطلقه واجب است (ابن قاسم، ۱۴۱۵: ج ۸، ۸۶) و از روز طلاق، عده طلاق بر او واجب می‌گردد (ابن عبدالبر، ۱۴۰۰: ۵۸۴)؛ زیرا طلاق سبب جدایی وی بوده است (قاضی عبدالوهاب، بی تا: ج ۱، ۷۹۰) چنانچه طلاق رجعی باشد، و مرد بیمار درحالی که زوجه مطلقه در عده است فوت نماید، عده طلاق به عده وفات منتقل می‌گردد (ابن قاسم، ۱۴۱۵: ج ۸، ۸۶؛ ابن عبدالبر، ۱۴۰۰: ۵۸۴)، لکن اگر عده زوجه مطلقه قبل از فوت مرد بیمار منقضی شده باشد، عده وفات بر زن لازم نیست (ابن قاسم، ۱۴۱۵: ج ۸، ۸۶). شیخ حر عاملی از محدثین امامیه می‌گوید: اگر در عده طلاق رجعی، شوهر بمیرد، زن باید عده وفات نگه دارد؛ اما اگر طلاق بائن باشد، زن به همان عده طلاق اکتفا می‌کند (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۲، ۲۴۹).

۷. نتیجه

در مسئله طلاق صادره از زوج بیمار، با توجه به اتهام زوج در ترجیح سایر ورثه و محروم کردن زوجه از حق ارث در فقه اسلامی، احکام ویژه‌ای ولو همراه با اختلاف نظر فقهای مذاهب اسلامی در حمایت از زوجه تشریح شده است. جمهور فقهای اهل سنت و فقهای امامیه معتقدند طلاق مرد بیمار به لحاظ حکم تکلیفی، جواز همراه با کراهت است و به لحاظ حکم وضعی شرعاً صحیح بوده و واقع می‌شود، لکن در خصوص حکم ارث زوجه مطلقه، سه نظریه وجود دارد: گروهی از فقها مطلقاً چه در طلاق رجعی و چه در طلاق بائن برای زوجه مطلقه ارث را ثابت می‌دانند، و گروهی دیگر در این مورد قائل به تفصیل شده، معتقدند که مطلقه به طلاق رجعی پس از فوت زوج بیمار ارث خواهد برد، لکن ارث برای مطلقه به طلاق بائن منتفی است. در مقابل، گروهی از فقها بر این باورند که زوجه مطلقه مطلقاً از زوج بیمار ارث نمی‌برد، چراکه مقتضی ارث بردن که همان زوجیت است در اثر طلاق منتفی شده، پس در نتیجه، ارث نیز منتفی است.

البته فقهای فریقین با وجود اختلافاتی در مذاهب خمس، ثبوت ارث برای زوجه مطلقه را مشروط به شرایطی از قبیل عدم انقضای عده، عدم ازدواج زوجه مطلقه، سپری نشدن بیش از یک سال قمری از زمان طلاق، فوت زوج در اثر همان بیماری هنگام طلاق و عدم صحت زوج از بیماری هنگام طلاق، اهلیت داشتن زوجه برای ارث بردن در هنگام طلاق و عدم رضایت زن از طلاق می‌دانند.

در نهایت آنچه از فحوای کلام فقهای امامیه مستفاد می‌شود این است که ارث برای زوجه مطلقه به دلیل اجماعی که در این زمینه وجود دارد، ثابت است؛ لکن فقهای اهل سنت در ثبوت ارث برای زوجه مطلقه اختلاف نظر دارند و منشأ این اختلاف نظر در وجوب و عدم وجوب عمل به سد ذرایع است. قائلین به وجوب عمل به سد ذرایع، ارث‌بری زوجه مطلقه را به دلیل وجود تهمت ثابت دانسته، درحالی که قائلین به عدم وجوب عمل به سد ذرایع معتقدند زمانی که طلاق اتفاق می‌افتد با جمیع احکامش از جمله انتفای ارث زوجین بعد از عده طلاق رجعی و بعد از طلاق بائن واقع می‌شود و بین طلاق در زمان بیماری یا در زمان صحت و سلامت زوج فرقی نیست.

۱. «قَالَ مَالِكٌ وَإِنْ طَلَّقَهَا وَهُوَ مَرِيضٌ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَلَهَا نِصْفُ الصَّدَاقِ وَلَهَا الْمِيرَاثُ وَتَا عِدَّةَ عَلَيْهَا».

منابع

- قرآن کریم.

- ابن ادريس حلی، محمد بن احمد (۱۴۱۰). *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى*. ج دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- ابن براج، عبدالعزيز (۱۴۰۶). *المهذب (لابن البراج)*. دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- ابن بطلال، علی بن خلف (۱۴۲۳). *شرح صحيح بخاری*. مکتبه الرشد - سعودیه.
- ابن جلاب، عبیدالله بن حسین (۱۴۲۸). *التفریع فی فقه الإمام مالک بن أنس*. دار الکتب العلمیه، بیروت - لبنان.
- ابن رشد، محمد بن احمد (۱۹۹۵). *بدايه المجتهد و نهایه المقتصد*. دارالفکر، بیروت - لبنان.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۰۰). *الكافی فی فقه اهل المدینه*. ج دوم، مکتبه الرياض الحديثه، ریاض.
- ابن قاسم، عبدالرحمن (۱۴۱۵). *المدونۃ الكبرى*. دارالکتب العلمیه، بیروت - لبنان.
- ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد (۱۳۸۸). *المغنی لابن قدامه*. مکتبه القاہرہ، بدون طبعه.
- _____ (۱۴۲۵). *عمده الفقہ*. مکتبه العصریه، بیروت - لبنان.
- ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم (بی تا). *البحر الرائق*. ج دوم، دار الكتاب الاسلامی
- ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم الدین (بی تا). *الكافی فقه الفقہ*. مکتبه الامام امیرالمومنین (ع)، اصفهان.
- اردبیلی، احمد (۱۴۰۳). *مجمع الفائده و البرهان*. دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- بحرانی، یوسف (۱۴۰۵). *الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره*. دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- حائری، سید علی (۱۴۱۲). *ریاض المسائل (ط - القديمه)*. مؤسسۀ آل البيت، قم.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *وسائل الشیعه*. مؤسسۀ آل البيت علیهم السلام، قم.
- حسینی، سید صادق (۱۴۲۵). *التعلیقات علی شرائع الإسلام*. ج ششم، انتشارات استقلال، قم.
- حکیم، سید محسن (۱۴۱۰). *منهاج الصالحین*. بیروت، لبنان.
- حلی، احمد (۱۴۰۷). *المهذب البارع فی شرح مختصر النافع*. دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵). *جامع المدارک*. ج دوم، مؤسسۀ اسماعیلیان، قم.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳). *منهاج الصالحین*. نشر مدینه العلم.
- رعینی، محمد (۱۴۲۳). *مواهب الجلیل*. دار عالم الکتب، بیروت - لبنان.
- زحیلی، وهبه (بی تا). *الفقه الاسلامی و ادلته*. ج دوازدهم، دارالفکر، سوریه.
- زیلعی، عثمان بن علی (۱۳۱۳). *تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق*. المطبعۀ الكبرى الأمیریه بولاق، قاہرہ.
- سالم، کمال (۲۰۰۳). *فقه السنه و ادلته و توضیح مسائل الاثمه*. مکتبه التوفیقیه، قاہرہ.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۴). *نظام الطلاق فی الشریعۀ الإسلامیۀ الغراء*. مؤسسۀ امام صادق علیه السلام، قم.
- سرخسی، محمد (بی تا). *المبسوط*. دارالمعرفه، بیروت.
- سید سابق (۱۳۹۷). *فقه السنه*. ج سوم، دارالکتاب عربی، بیروت.
- شافعی، محمد بن ادريس (۱۴۱۰). *الام*. دارالمعرفه، بیروت.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الإسلام*. مؤسسۀ معارف اسلامی، قم.
- شیخ مفید، محمد (بی تا). *المقنعه*. دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳). *من لا یحضره الفقیه*. ج دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- طحاوی، احمد (۱۴۱۷). *مختصر اختلاف العلماء*. ج دوم دار البشائر الإسلامیه - بیروت.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). *تهذیب الأحکام*. ج چهارم دار الکتب الإسلامیه، تهران.
- طوسی، محمد (۱۴۰۰). *النهایه*. دار الكتاب العربی، ج دوم، بیروت - لبنان.
- عاملی، محمد (۱۴۱۱). *نهایه المرام*. دفتر انتشارات اسلامی، قم.

- علامه حلي، حسن بن يوسف (۱۴۱۳). *مختلف الشيعه* ج دوم. قم.
- فاضل آبي، حسن بن زبيب (۱۴۱۷). *كشوف الرموز في شرح مختصر النافع*. ج سوم، دفتر انتشارات اسلامي، قم.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴). *التنقيح الرائع لمختصر الشرائع*. انتشارات كتابخانه آيه الله مرعشي نجفي، قم.
- فخر المحققين، محمد بن حسن حلي (۱۳۸۷). *ايضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد*. مؤسسه اسماعيليان، قم.
- فرطوسي، حسين (۱۴۱۶). *التوضيح النافع*. ج دوم، دفتر انتشارات اسلامي، قم.
- قاضي عبدالوهاب، عبدالوهاب بن علي (بي تا). *المعونه على مذهب عالم المدينه*. مكتبه التجاربه - مکه مكرمه، بدون طبعه.
- قاضي نعمان مغربي، نعمان بن محمد (۱۳۸۵). *دعائم الإسلام*. چاپ دوم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم.
- كاساني، ابوبكر بن مسعود (۱۴۰۶). *بدائع الصنائع*. ج دوم، دارالكتب علميه، بيروت - لبنان.
- كافي، محمد بن يعقوب (۱۴۰۷). *الكافي (ط - الإسلامية)*. ج چهارم، دارالكتب الإسلامية، تهران.
- مالك بن انس (۱۴۱۳). *الموطأ*. دارالقلم - دمشق.
- ماوردی، علی (۱۴۱۹). *الحاوی الكبير*. دارالكتب العلميه، بيروت.
- محدث نوری، ميرزا حسين (بي تا). *مستدرک الوسائل*. مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، قم.
- محقق کرکي، علی (۱۴۱۴). *جامع المقاصد في شرح القواعد*. ج دوم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم.
- محقق حلي، جعفر (۱۴۰۸). *شرائع الإسلام*. ج دوم، مؤسسه اسماعيليان، قم.
- _____ (۱۴۱۲). *نکت النهایه*. دفتر انتشارات اسلامي، قم.
- مرغینانی، علی (بي تا). *الهدایه*. دار الاحياء التراث العربي، بيروت.
- مغنيه، محمد جواد (۱۴۲۱). *الفقه على المذاهب الخمسه*. ج دهم، دار التيار الجديد دار الجواد، بيروت.
- موسوعه الفقهيه الكويتيه (۱۴۰۴). *وزارة اوقاف و شؤون كويت*، طبع الوزاره.
- نجفي، سيد شهاب الدين (۱۴۰۶). *منهاج المؤمنین*. انتشارات كتابخانه آيه الله مرعشي نجفي، قم.
- نجفي، محمد حسن (۱۴۰۴). *جواهر الكلام*. ج هفتم، دار احیاء تراث عربي، بيروت.
- نراقی، احمد (۱۴۱۵). *مستند الشيعه*. مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم.
- نووی، يحيى (۱۴۱۲). *روضه الطالبين*. ج سوم، مكتب الاسلامي، بيروت.

The Holy Quran

Abol salah Halabi, taghi ibn najm-ol din (without data), *Alkafi fi al-fiqh*, maktab imam amir-al momenin. (in Arabic)

Abi, fazel hasan ibn zabib (1996). *kashf al-romuz*. Qom: Islamic Publications. (in Arabic)

A'llamah Helli, Hasan ibn yosef (1992). *Mokhtalaf al-Shia*. Qom: Islamic Publications. (in Arabic)

Ameli, Mohammad (1990). *Nahaya al-Maram*. Qom: Islamic Publications. (in Arabic)

Ardebili, Ahmad (1982). *Majma'a al-faيدا va al-Burhan*. Qom: Islamic Publications. (in Arabic)

A group of authours (1983). *Al Mosouah al- Fiqhiyah al-Kuwaitiyah*. (in Arabic)

Bahrani, Yusef (1984). *Al Hadaeq Al-nazera fi ahkam al atrat- al tahera*. Qom: Islamic Publications. (in Arabic)

Fakhr Al Mohaqeqin, mohammad ibn hasan (1967). *Izah al-Fawaed*. Qom. (in Arabic)

Fartousi, Hossein (1995). *Al Tosih al-Nafia'*. Qom: Islamic Publications. (in Arabic)

Fazil Miqdad, miqdad ibn abdollah (1983). *Al Tanqih al-raea le mokhtasar- al sharae'*. Qom. (in Arabic)

Ghazi Noa'man Maqrebi, noa'man ibn mohammad (1965). *Da'em al-Islam*. (in Arabic)

Ghazi Abd al-wahab, abd-al wahab ibn ali (without Date), *Al Maunah ala mazhhab alem-al madinna*. (in Arabic)

Haeri, Ali, (1991) *riaz al-Masael*, Qom: Al al-bayt Foundation. (in Arabic)

Hakim, seyed Mohsen (1989). *menhajaal salehin, lobnan*. (in Arabic)

Hosseini, seyed Sadiq (2004). *Al Ta'liqat Sharaea' al-Islam*. Qom. (in Arabic)

Horr Ameli, Mohammad ibn hasan (1989). *Wasael al-shiah*. Qom: Al al-bayt Foundation. (in Arabic)

Helli, Ahmad (1987). *al Mohazab al-barea fi sharh mokhtasar-al nafea*. Qom: Islamic Publications. (in Arabic)

Ibn Abd al-bar, yousef ibn abdollah (1979). *Alkafi fi fiqh al-Madina*. (in Arabic)

Ibn Adris heli, mohammad ibn ahmad (1989). *Al Saraer al-Hawi*. Qom: Islamic Publications. (in Arabic)

Ibn Baraj abdol aziz (1985). *Al Mohazab*. Qom: Islamic Publications. (in Arabic)

Ibn Batal, Ali (2002). *Sharh Sahih Bokhari, Maktab al-Roshd*. (in Arabic)

Ibn Jalab, obeidallah ibn hossein (2007). *Al Tafria'*, Dar al-kotob. (in Arabic)

- Ibn Najim, zain-al din ibn ibrahim (without Date). Al Bahr al Raeq. (in Arabic)
- Ibn qodama Maqdasi, abdollah ibn ahmad (2004). Omdat al-fiqh. (in Arabic)
- Ibn qodama Maqdasi, abdollah ibn ahmad (1968). Al Moqni. (in Arabic)
- Ibn qasem, abd-al rahman (1994). Al Modavana. Beirut: Dar al-kotob. (in Arabic)
- Ibn Roshd, Mohammad ibn ahmad (1995). Bedayat al-Mojtahid va Nahayat al-Moqtasid. Dar al-fikr. (in Arabic)
- Kafi, Mohammad ibn ya'ghoub(1987). Al Kafi. Teran: Dar al-Kotob al Islamia. (in Arabic)
- Kasani, Abobakr ibn masoud (1986). Badayea' al-Sanayea'. (in Arabic)
- Khansari,seyed Ahad (1985). Jamea' al-Madarek.Qom. (in Arabic)
- Khoei,seyed abolghasem (1992). menhaj- al salehin. nashr madinat-al ilm
- Malik ibn Anas (1992). Al Mowata. Damishq: Dar al-qalam. (in Arabic)
- Marqinani, Ali,(witout data) Al Hedaya. Beirut. (in Arabic)
- Mawardi, Ali (1998). Al hawi al-kabir. Beirut: Dar al-Kotob. (in Arabic)
- Mofid, Mohammad (Without Date). Al Moqna'. Qom: Islamic Publications. (in Arabic)
- Mohaqeq Helli, Ja'far (1991). Nokat al- Nahaya. Qom: Islamic Publications. (in Arabic)
- Mohaqeq Helli, Ja'far (1987). Sharaea' al Islam. Qom. (in Arabic)
- Mohaqeq Karaki, Ali (1993). Jamea' al Maqasid fi sharh ghavaed. Qom. (in Arabic)
- Mohadis Noori,mirza Hossein, (without data)Mostadrak al-Wasael. (in Arabic)
- Moqniah, Mohamad Javad (2000). Al fiqh Al Mazahib al khamsa. Beirut. (in Arabic)
- Nawawi, Yahya (1991). RoZat al Talebin. Beirut: Maktab al Islami. (in Arabic)
- Naraq, Ahmad (1994). Mostanad al Shia'. Qom. (in Arabic)
- Najafi, Mohammad Hasan (1983). Jawahir al Kalam. Beirut. (in Arabic)
- Najafi, Seyed Shahab al Din (1985). Minhaj al Mo'menin. Qom. (in Arabic)
- Roayni, Mohammad (2002). Mawahib al-Jalil. Dar Alim al-kotob. (in Arabic)
- Saduq, Mohammad ibn Ali (1992). Man La Yahzarh al Fagih. Qom: Islamic Publications. (in Arabic)
- Salim, Kamal (2003). fiqh al-Suna. Qahira.(in Arabic)
- Sarakhsi, Mohammad (without Date). Al Mabsut. Beirut: Dar al-Ma'refat. (in Arabic)
- Seyed Sabeq (1977). Fiqh al-Suna. Beirut: Dar al-ketab al-Arabi. (in Arabic)
- Shahid Sani, Zayn al-Din ibn ali (1992). Masalk al-Afham ala tanghah sharae- al islam. Qom. (in Arabic)
- Shafiee, Mohammad ibn adris (1989). Al Om. Beirut. (in Arabic)
- Sobhani, Ja'far (1993). Nizam al-Talaq. Qom. (in Arabic)
- Tahawi, Ahmad (1996). Mokhtasar ikhtilaf al Olama. Beirut. (in Arabic)
- Tousi, Mohamma d ibn hasan (1979). Al Nahaya. Beirut: Dar al Ketab al Arabi. (in Arabic)
- (1987). Tahzib al Ahkam. Dar al Kotob al Islamia, Tehran. (in Arabic)
- Zeylaee, Osman ibn ali (1982). Tabin al-Haqaeq. Qahira sharh kanz-ol daghaegh. (in Arabic)
- Zoheili, Wahba (n.d). Al Fiqh al Islami va Adellatoh, Dar al-fikr. (in Arabic)